

مطالعه تطبیقی تکرار و توالی هفت گناه کبیره اخلاقی در آثار سنایی با هفت دیو بزرگ در مزداپرستی

حسین حیدری^۱، عباس شاه‌علی رامشه^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۶/۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۵)

چکیده

حکیم سنایی غزنوی (ف ۵۳۶ ه.ق)، شاعر دوران ساز ادبیات عرفانی فارسی، در تدوین نظام اخلاقی - عرفانی خود و در تبیین هفت گناه کبیره اخلاقی «آز، شهوت، خشم، کبر، رشک، بخل و کینه»، هم از میراث فرهنگ اسلامی و هم میراث مزداپرستی باستان بهره می‌گیرد. وی با رویکردی تحذیری و بنا بر ذهنیت قرآنی خود، از این هفت خوی بهیمی به‌عنوان «هفت در دوزخ» و بنا بر گرایش همدلانه به فرهنگ اساطیری ایران باستان، از این خوی‌ها به‌عنوان «دیو» یاد می‌کند. از فحوای کلام سنایی چنین برمی‌آید که ظاهراً نخستین بار زرتشت، پیامبر مزداپرستی، به این هفت خوی بهیمی اشاره کرده است و بعدها این هفت خوی به‌عنوان «هفت در دوزخ» به آثار عارفان مسلمان راه یافته است. نویسندگان در این نوشتار کوشیده‌اند که با یک نگاه تطبیقی به اشعار سنایی در حوزه گناهان کبیره اخلاقی، این اشعار را تحلیل کنند و وجوه اشتراک این هفت گناه کبیره اخلاقی را با ماهیت و کارکرد دیوها در اوستا و دیگر منابع مزدایی نشان دهند. افزون بر این نگارندگان با گزارش صور تمثلی این هفت گناه کبیره اخلاقی در حدیقه/الحقیقه و دیوان سنایی، خاستگاه اساطیری، روایی و بلاغی و حکمی آن‌ها را نشان داده‌اند. «تکرار و توالی این هفت خوی بهیمی»، «دیوبودن این خوی‌ها»، «آفریدگان و همکاران اهریمن بودن این دیوها»، «در تن لانه‌داشتن این دیوها» و «دوزخی بودن متصفان به این خوی‌ها» همسویی اندیشه سنایی را با برخی از باورهای مزدایی نشان می‌دهد. افزون بر آن، فراتر از آموزه‌های قرآنی، تنفر سنایی از خرفستران و اعتقاد تلویحی به وجود استقلالی یا تلفیقی دیوان، به‌جز ابلیس، جنیان و اهرمن، بر بنیاد نگاه همدلانه و آشکار به مزداپرستی نیز شایسته توجه است.

کلید واژه‌ها: حکیم سنایی، گناهان کبیره اخلاقی، دیوها، مزداپرستی.

1. Email: heydari@kashanu.ac.ir

۱. دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان؛

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، (نویسنده مسئول)؛

2. Email: a.shahali.r70@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی که به مطالعه ادبیات، فراسوی مرزهای یک کشور و مطالعه روابط میان ادبیات و سایر قلمروهای دانش و معرفت مانند هنرها، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (فی‌المثل سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی)، علوم، دین و جز این‌ها می‌پردازد [۳۰، ص ۵۵]، در ابتدایی‌ترین کاربرد خود، یکی از شیوه‌های نقد ادبی و با یک نگاه تطبیقی، زمینه بررسی اثرگذاری و اثرپذیری فرهنگ‌ها، دانش‌ها و آثار ادبی را فراهم می‌کند و به‌عنوان یک روش رابطه سایر علوم را با ادبیات تبیین می‌سازد.

حکیم سنایی از شاعران بزرگ حوزه خراسان قدیم و پیشرو و آغازگر شعر عرفانی فارسی در یک نظریه انسجام‌گرایانه از خرده‌الگوهای زاهدانه قبل از خود بهره گرفته [۲۴، ص ۲۹] و در تکوین شبکه فکری زاهدانه خود به میراث دینی ایران باستان و الگوها و نمادهای دینی - اساطیری برخاسته از آن توجه داشته است. در حدیقه و دیوان حکیم سنایی هم تعالیم زاهدانه به مفهوم صوفیانه آن - ترک محرمات [نک: ۲۵، ص ۱۷۴] - به چشم می‌خورد و هم آموزه‌های والای عارفانه؛ بنابراین حدیقه و دیوان سنایی در مقام برزخی قلمرو شریعت و طریقت قرار دارد. زرین کوب درباره این ماهیت برزخی شعر و شخصیت سنایی می‌گوید: «سنایی حتی بعد از گرایش به تصوف هم حرفه شاعری‌اش را به کلی ترک نکرد و مثل کسانی که هم واعظ ماندند و هم صوفی، هم شیخ‌الاسلام شهر بودند، هم صوفی ولایت، وی نیز شاعری را با صوفی‌گری جمع داشت، هم صوفی عارف ماند هم مدیحه‌سرای هزل‌پرداز» [۱۴، ص ۲۴۱]. سنایی در بسیاری از آموزه‌های دینی و اخلاقی خود با یک رویکرد تحذیری و به‌عنوان یک واعظ عارف، از شمار بسیاری از این رفتارها و خوی‌های بهیمی به‌عنوان «دیو» یاد می‌کند که با یک نگاه تطبیقی می‌توان ردپای این دیوها را در کتاب *اوستا*، منابع پهلوی مزداپرستی و منابع اساطیری جست.

در حدیقه و دیوان سنایی از هفت خوی بهیمی «آز»، «خشم»، «شهوت»، «کبر»، «رشد»، «بخل»، «کین» به‌عنوان «دیوهای درون» و «هفت در دوزخ» یاد می‌شود و از فحوای کلام سنایی برمی‌آید که نخستین بار زرتشت، پیامبر مزداپرستی به این هفت خوی اشاره داشته است [۹۰-۹۱] و بعدها به کتب عرفا و تفاسیر عرفانی راه یافته است و از آنجا که متصفان این صفات به عذاب جهنم تهدید شده‌اند و این خوی‌ها به‌عنوان درها و درکات جهنم شناخته می‌شوند، می‌توان از آن‌ها به‌عنوان گناهان کبیره اخلاقی یاد کرد.

نویسندگان در این نوشتار می‌کوشند با بررسی ماهیت گناهان کبیره در قرآن و سنت اسلامی و نمود انواع آن در کلام سنایی، به بررسی تطبیقی هفت گناه کبیره اخلاقی با هفت در دوزخ در قرآن و هفت دیو نیرومند در مزدپرستی و سنت اساطیری بپردازند و خاستگاه و صور تمثلی این صفات را نشان دهند. همچنین با توجه به اسناد و منابع موجود، وجوه اشتراک دو فرهنگ مزدایی و اسلامی را در باب هفت گناه کبیره اخلاقی در حدیقه و دیوان سنایی تبیین کنند.

اگرچه تا به حال، پژوهش‌های متعددی در حوزه اخلاق در آثار سنایی و شناخت دیوها در منابع اساطیری انجام شده است؛ اما تا به حال، هیچ تحقیق مدونی در زمینه بررسی تطبیقی دیوهای اساطیری با گناهان کبیره اخلاقی در آثار سنایی انجام نشده است.

۲. ماهیت گناهان کبیره در سنت اسلامی و طبقه‌بندی آن در حدیقه/الحقیقه و

دیوان سنایی

ملاک و معیار ممیزه گناهان کبیره نزد متشرعان شیعه و اهل سنت با مؤلفه‌هایی مانند «تصریح قرآن و حدیث بر کبیره بودن آن»، «وعدۀ آتش در قرآن و سنت به مرتکب آن»، «کبیره‌شمرده شدن آن نزد متدینین و متشرعین» [۱۲، ج ۱، ص ۳۱-۳۲]، «بیشتر بودن فساد آن از گناهان کبیره دیگر»، «اصرار ورزیدن به آن گناه» [۹، ص ۱۴۶] و «موجب حد شرعی بودن آن» [۱۰، ص ۱۷۵] شناخته می‌شود.

اگرچه موضوع گناهان کبیره با توجه به روحیه زاهدانه و متشرع حکیم سنایی با موضوع گناهان کبیره در دیدگاه متشرعان شیعه نظیر «دستغیب» و متشرعان و متکلمان اهل سنت نظیر «ابن عمر»، «تفتازانی»، «نورالدین صابونی» و «مصلح‌الدین کستلی» قابل تطبیق و هم‌پوشانی است؛ اما این مهم بنا بر منظومه فکری و نگاه اخلاق‌مدار و روحیه عارفانه سنایی از مرزهای شریعت فراتر می‌رود و گناهان کبیره اخلاقی را نیز در بر می‌گیرد. در کلام حکیم سنایی سه نوع گناه کبیره شناختی، گناه کبیره رفتاری و گناه کبیره اخلاقی نمود دارد که حکیم سنایی با سه رویکرد تشویقی، تحذیری - تنبیهی و شدید انتقادی از طریق پند و موعظه، تمثیل، تمثیل و حکایت به تشریح و تفصیل این گناهان و اصلاح جامعه می‌پردازد. از این رهگذر، هفت خوی بهیمی یا هفت گناه کبیره اخلاقی «آز»، «شهوة»، «خشم»، «کبر»، «بخل»، «حقد»، «حسد» که متصفان و مرتکبان آن به آتش جهنم تهدید شده‌اند [۱۲، ج ۱، ص ۳۱-۳۲]، با نیرومندترین دیوها در مزدپرستی و منابع اساطیری تطبیق پذیرند.

۳. بررسی زمینه‌های تطبیقی گناهان کبیره اخلاقی در آثار سنایی با نیرومندترین دیوها در مزداپرستی

چنان‌که اشاره شد، مطالعات تطبیقی می‌تواند شیوه و میزان تأثیرپذیری یک موضوع را در بسط و تکوین شبکه فکری و جهان‌بینی یک شاعر و نویسنده نشان دهد. نگارندگان در ادامه می‌کوشند بنا بر فرضیه پژوهش یعنی «تأثیرپذیری حدیقه و دیوان سنایی از اوستا و منابع مزداپرستی و اساطیری»، زمینه‌های تطبیقی دو فرهنگ را نشان دهند.

۳-۱. اصل تکرار و توالی

توالی و تکرار مسئله‌ای در دو اثر یا دو فرهنگ می‌تواند زمینه‌های مطالعه تطبیقی آن‌ها را فراهم سازد. قرآن کریم بر اساس دو آیه «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ - وَ قَطْعاً وَعَدَهُ گاه همه آنان دوزخ است، دوزخی که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان وارد می‌شوند» [سوره حجر/ آیات ۴۳-۴۴]، برای جهنم هفت در می‌شمرد که گروه معینی از دوزخیان از هر در به جهنم وارد می‌شوند و امام محمدباقر(ع) در حدیثی بر اساس این آیه طبقات دوزخ را معرفی می‌کند و به ترتیب هفت طبقه «جحیم»، «لظی»، «سقر»، «حطمه»، «هاویه»، «سعیر» و «جهنم» را به‌عنوان درکات دوزخ معرفی می‌کند [۲۷، ج ۸، ص ۲۸۹-۲۹۰]. سنایی غزنوی در نگاه اخلاق‌مدار خود و بر اساس این آیه، هفت خوی بهیمی «آز»، «کبر»، «بخل»، «حقد»، «حسد»، «شهوت» و «خشم» را هفت در دوزخ در پرده معرفی می‌کند و معتقد است که هرکس امروز از این هفت خوی حیوانی نرهد، در روز قیامت نمی‌تواند از عذاب آن هفت در آتشین نجات یابد:

شیرمردان که رخ به خاک آرند به ره‌آورد جان پاک آرند
هفت در دوزخ‌اند در پرده عاقلان نامشان چنین کرده
مرد کز هفت این سرای نجست کی تواند ز هفت آنجا جست
دان که در جاننش تفت باشد تفت هرکه یک کرد از این هر هفت
[۱۵، ص ۳۹۷]

حکیم سنایی همواره این صفات بهیمی را در حدیقه در کنار هم می‌آورد:

در غضب همچو شیر درنده در طلب همچو مرغ پرنده
شهوت آن را که گشت مستولی هر دو یکسان امام و مستولی

حسد و حقد و خشم و شهوت و آز گردشان اندر آمده چو پیاز
[۱۵، ص ۶۴۱]

در دیوان سنایی نیز از این هفت گناه کبیره اخلاقی، به‌عنوان «هفت در دوزخ» که تعبیری قرآنی است، یاد شده است. از فحوای کلام سنایی در ابیات زیر چنین برمی‌آید که با کنار نهادن هوای نفس، زند زرتشتیان هم برای پاک‌دلان همانند قرآن هدایتگر است. ظاهراً نخستین بار زرتشت، به این آموزه‌های مهم اخلاقی اشاره کرده و به تبع آن، در دیگر متون پهلوی مزدپرستی و تفاسیر عرفانی ذیل تفسیر «هفت در دوزخ»، راه یافته است:

چون تو در مصحف از هوا نگری نقش قرآن تو را کند در بند
ور ز زردشت بی‌هوا شنوی زنده گرداندت چو قرآن زند
طمع و حرص و بخل و شهوت و خشم حسد و کبر و حقد بدپیوند
هفت در دوزخ‌اند در تن تو ساخته نفسشان درو دریند
هین که در دست توست قفل امروز در هر هفت محکم اندر بند
[۱۶، ۹۰-۹۱]

این صفات و خوی‌های بهیمی در *اوستا* و متون پهلوی مزدپرستی، گاه گسسته و گاه پیوسته و چون زنجیره‌ای متوالی در کنار هم یاد شده است. به نظر می‌رسد این صفات و خوی‌های بهیمی هفت‌گانه، از کلام زرتشت مایه گرفته‌اند و به *اوستا* و بعدها در دیگر کتب مزدپرستی راه یافته‌اند.

در بخش‌های مختلف *اوستا* به صورت گسسته به برخی از این صفات و خوی‌های بهیمی اشاره شده است. صفت «خشم» در بخش‌های [سرورش‌یشت، کرده چهارم، ص ۳۹۳]، [یسنه، هات دهم، ص ۱۴۵] [وندیداد، فرگرد دهم، ص ۷۹۱] و...؛ و صفت شهوت در بخش‌های [رام‌یشت، کرده دوم، ص ۴۴۹]، [مهریشت، کرده ۶۸، ص ۳۶۹] و [وندیداد، فرگرد دهم، ص ۷۸۶]؛ و صفت «آز» در بخش‌های [یسنه، هات ۶۸، ص ۲۵۳]، [وندیداد، فرگرد هیجدهم، ص ۸۴۹]؛ و صفت «رشک» در بخش‌های [رام‌یشت، کرده چهارم، ص ۴۵]، [یسنه، هات ۹، ص ۱۳۷] و صفت «کبر» در بخش‌های [یشت‌ها، اردیبهشت‌یشت، ص ۲۸۹]، [وندیداد، فرگرد نوزدهم، ص ۸۷۳]، [یسنه، هات ۳۳، ص ۲۸] و صفت کینه در بخش [یسنه، هات ۹، ص ۱۴۲] در *اوستا* به صورت تمثلی دیو نمود یافته است.

در کتب پهلوی مزدپرستی نیز معمولاً این خوی‌های بهیمی چون دیو‌هایی در زنجیره‌ای متوالی و پیوسته در کنار هم ذکر شده‌اند. مسلم است که این پیوستگی و

توالی صفات رذیله و همکاری برخی از این دیوها با هم می‌تواند زمینۀ مقایسه تطبیقی آثار سنایی را با فرهنگ مزدپرستی فراهم کند. در کتاب *ارد/ویر/نامه* پنج تن از این دیوها «دیو آز، دیو بخل و خست، دیو شهوت، دیو خشم و دیو رشک» در کنار هم ذکر شده‌اند که با شماری از دیوها در آثار سنایی قابل تطبیق‌اند:

«پس دیدم روان دُروندان [دیوپرستان] که برای آن‌ها پادافره گوناگونی بود ... پرسیدم این تن‌ها چه گناه کردند که روان آن‌ها چنین پادافره گرانی را تحمل می‌کند. سروش‌اهلو و آذرایزد گفتند که این روان آن مردم دروندی است که در گیتی بسیار گناه مرگ‌ارزان کردند. آتش وهرام «بهرام» را خاموش کردند و پل رودخانه ژرف را کردند و دروغ و ناراستی گفتند و به علت میل به خرابکاری، آزوری و خست و شهوت و خشم و رشک مردم اهلو بی‌گناه را کشتند و با فریفتاری بسیار رفتار کردند. اکنون روان آن‌ها باید چنین آسیب و پادافره گرانی را تحمل کند» [۳، ص ۷۹].

در کتاب پنجم دینکرد پنج خوی بهیمی «کینه‌وری، آز، شهوت، رشک، تکبر» به‌عنوان بخشی از انگیزه‌های متخاصم [هریمن]، برای آمیختگی با خلق در کنار هم ذکر شده‌اند که با دیوهای مذکور در آثار سنایی تطبیق‌پذیرند: «انگیزه ستیز او [متخاصم] برای آمیزش با مخلوقات، کینه‌وری نامناسب وی، آزوری و شهوت و رشک و ننگ و خوی غارتگر و ستیزکاری و تکبر و تحقیر و نافرزانگی ... و همه چیزهای دیگر از این قبیل است» [۲۶، ص ۸۲].

همچنین در کتاب *وزیدگی‌های زاد/سیرم* نیز چهار دیو «دیو آز، دیو خشم، دیو شهوت و دیو کین»، از دیوهای مذکور در آثار سنایی‌اند که پیوستگی و همراهی این دیوها با هم بیانگر خاستگاه مزدایی و اساطیری آن‌هاست: «کسی را که به‌وسیله او (= روان) پاداش یابد نیز به دو سبب سپاس باشد، نخست با درست‌اندیشی و سرشت بردبارانه آز و شهوت، خشم و کین درون سرشت خویش را نابود کردن و انجام‌دادن آنچه سزاوار نیست؛ دوم با کوشش، افزایش‌دادن آفریدگان نیک و ستودن پرهیزگاران» [۲۹، ص ۸۵-۸۶]. در همین کتاب شهوت و بخل جلوه‌ها و لایه‌هایی از دیو آز معرفی می‌شوند: «و آز، یک‌تنه بر آلودن آفرینش توانا نبود. هنگامی که آفریدگان پراکنده شدند، روابودن همه زورش در آفرینش به سه بخش شد که «چهری»، «بدون چهر» و «بیرون از چهر» است. چهری که اندر خوردن است و جان بدو بسته است؛ بدون چهر آرزومندی بر آمیزش است که خود ورن (= شهوت) خوانده شود که با نگاه به بیرون، آنچه درون من

است، برانگیخته شود و سرشت تن آرزومند شود؛ بیرون از چهر، آرزوی بر هر نیکی که بیند یا شنود. هر لایه به دو بخش شد: آن که چهری است گرسنگی و تشنگی؛ آن که بدون چهر است ریزا و پذیرا (= دفع و جذب)؛ آن که بیرون از چهر است به‌آزاندوختن و به‌پستی‌ندادن (= خست و بخل) است» [همان، ص ۹۶-۹۷].

در کتاب بندهش «رشک دیو» از هم‌افزاران و همکاران دیو خشم شمرده می‌شود: «رشک دیو، دروج کین‌توزی و بدچشمی است. ایشان هم‌افزاران خشم دیواند ... آنجا که میهوخت (= دیو بدگمانی) است، رشک میهمان شود، آنجا که رشک میهمان است، خشم بنه فروافکند، آنجای که خشم بنه دارد بس آفریده را که نابود کند و بس ویرانی کند» [۱۱، ص ۱۲۰].

در کتاب مینوی خرد پرهیز از چهار صفت و خوی «کین و دشمنی، رشک، شهوت و خشم» به‌عنوان راه‌های رسیدن به بهشت معرفی می‌شود که توالی آن‌ها، پشت سر هم، یادآور هفت دیو مذکور در آثار سنایی است: «شانزدهم کسی که کین و دشمنی را از اندیشه دور دارد و هفدهم کسی که رشک زشت نبرد و هجدهم کسی که میل به شهوت نکند و بیستم کسی که برای چیز از دست رفته و گذشته غم نخورد و بیست و یکم کسی که خشم را به تن راه ندهد» [۲۸، ص ۵۲]. در کتاب اندرز/اوشنر دانا نیز سه صفت و خوی بهیمی «آز و خشم و شهوت [ورن]» به‌صورت متوالی ذکر شده‌اند: «و برای آز و خشم و ورن [شهوت] نیز چاره هست، چه آز به خرسندی و ورن به چاره و آموزش و خشم به به‌منشی توان گشت» [۶، ص ۳۷]. در کتاب شایست ناشایست نیز سه دیو «آز، خشم و نیاز» در کنار هم ذکر شده‌اند که دو دیو آز و خشم با دیوهای مذکور در آثار سنایی تطبیق‌پذیرند: «سروش اشو نابودکننده دیوان، آز و خشم و نیاز از تو دور دارد و کوشاد که بر تو دیو پیداد مکناد» [۱۷، ص ۲۵۸].

۲-۲. «دیوبودن هفت خوی بهیمی» در آثار سنایی و متون مزدایی و اساطیری

در حدیقه و دیوان سنایی مکرراً به «دیوبودن این هفت خوی بهیمی» اشاره شده است. این دیوها از لحاظ ماهیت و برخی خویشکاری‌ها، با دیوهای مذکور در مزدپرستی و اساطیر باستانی قابلیت مطالعه تطبیقی دارند. سال‌ها قبل از حکیم سنایی، حکیم فرزانه طوس ابوالقاسم فردوسی در «اندرزنامه بزرگمهر حکیم بر خسرو انوشیروان» که خود از منابع پهلوی مایه گرفته است، به پرهیز و تحذیر از ده دیو توصیه می‌کند که از

آن میان، چهار خوی بهیمی «دیو آز»، «دیو خشم»، «دیو رشک» و «دیو کین» را با هفت دیو مذکور در حدیقه و دیوان سنایی می‌توان سنجدید:

ده‌اند اهرمن هم به نیروی شیر	که آرند جان و خرد را به زیر
بدو گفت کسری که ده دیو چیست	کزیشان خرد را ببايد گریست
چنین داد پاسخ که از و نیاز	دو دیوند با زور و گردن‌فراز
دگر خشم و رشکست و ننگست و کین	چو نمّام و دوروی و ناپاک‌دین
دهم آنکه از کس ندارد سپاس	به نیکی و هم نیست یزدان‌شناس

[۲۲، ص ۱۱۰۲]

مزدک نیز پنج دیو رشک، کین، خشم، نیاز و آز را معرفی می‌کند که موجب درگیری مردم با هم می‌شوند [۲۳، ج ۷، ص ۲۸۷-۲۹۳].

پس از حماسه‌سرایی بزرگ طوس، حکیم فرزانه غزنه به «دیوبودن این خوی‌های بهیمی» اشاره کرده است. خشم و شهوت و جنگ «کین» سه دیوند که اهریمن آن را در تن آدمی نهاده است:

با سه دیو از ز آدمی یک دم	تو همان کن که دیو با آدم
آن که بی‌رنگ بر تو زد نیرنگ	در تو بنهاد حرص و شهوت و جنگ

[۱۵، ص ۳۷۳]

کبر، دیوی است که در ذهن و دماغ مردم وسوسه می‌انگیزد و مانع استماع و فهم قرآن می‌شود:

در دماغی که دیو کبر دمد	فهم قرآن از آن دماغ رمد
ز استماع قرآن بتابد گوش	وز پی سر سوره نازد هوش

[۱۵، ص ۱۷۶]

هرکس دلش را در گرو حرص و آز بگذارد، عنان اختیار خود را به دست اهریمن سپرده است:

ای همیشه دل به حرص و آز کرده مَرْتَهْن

داده یکباره عنان خود به دست اهرمن

[۱۶، ص ۲۷۷]

حرص دیوی است که مردم را بر سر خوان خود مهمان می‌کند و آن‌ها را گرسنه می‌میراند؛ چرا که حرص ظاهری دروغین و فریبنده دارد و هیچ کس را سیر نمی‌کند:

حرص نقشی است هیچش اندر زیر نکند هیچ، هیچ کس را سیر
 هر که را دیو حرص مهمان بُرد به حقیقت شنو که گرسنه مُرد
 [۱۵، ص ۳۷۸]

شهوَت و خشم دو دیو درونی هستند که پیوسته آدمی را به دیوانگی و جنون می‌کشند:
 ای مقیم از دو دیو دیوانه شهوَت حیز و خشم مردانه
 [۱۵، ص ۳۷۸]

هرکس با آب شریعت و دین آتش شهوت را بنشانند، در روز قیامت در عوض
 رهاکردن دیو شهوت به وصال هزاران حورالعین می‌رسد:
 یک زمان ز آب شریعت آتش شهوَت بگش

پس عوض بستان تو دیوی را هزاران حور عین
 [۱۶، ص ۲۹۲]

در کلام حکیم غزنه خشم به صورت تمثلی سگ لاشه و دیو آتش پاش نمود یافته است:
خشم در زیر خامه نقاش سگ لاشه است و دیو آتش پاش
 [۱۵، ص ۳۹۶]

خشم، ظلم و جنگ «کین»، صورت‌هایی از دیوها و درندگان‌اند که آدمیان را در پس
 نقاب خود می‌فریبند:

این همه خشم و ظلم و جنگ و شرور دد و دیواند در نقاب غرور
 [۱۵، ص ۴۰۰]

آدمیانی که خوی‌های رذیله کبر، حسد و طمع در آن‌ها متمکن شده است، مردمی
 دیونزادند:

یک رمه زین دیونزادان شهر با همه‌شان کبر و حسد هم‌قرین
 [۱۶، ص ۲۸۸]

مردمی که اسیر دیو حقد و کینه‌اند و حقد و حسد را اسباب جنگ و نزاع خود با
 آدمیان ساخته و در لجه شهوات غرق‌اند، هرگز نمی‌توانند با این اخلاق زشت و بهیمی
 به گنه شناخت دین و شریعت برسند:

حسد و حقد کرده آلت جنگ دیو حقدت گرفته اندر چنگ
 به خدای ار رسی به دین خدای تو بدین خوی زشت و شهوت و رای
 [۱۵، ص ۲۸۹]

کسی که سر از دیوهای حرص و شهوت و کینه درون خود ببرد، می‌تواند به مقام و اخلاق فرشتگی برسد:

ز حرص و شهوت و کینه ببر سر زان سپس خود را
اگر دیوی ملک یابی و گر گرگی شبان بینی
[۱۶، ص ۳۵۸]

چنان‌که اشاره شد این هفت خوی بهیمی به‌عنوان هفت درِ دوزخ و هفت دیو نیرومند در حدیقه و دیوان سنایی با هفت دیو در مزدپرستی تطبیق پذیرند. اگرچه منابع موجود پهلوی مزدپرستی اطلاع دقیق و روشنی درباره ماهیت و خویشکاری این دیوها به دست نمی‌دهد، نویسندگان می‌کوشند جهت شناخت بیشتر به بیان ماهیت، کارکردها و وعده‌ووعیدهایی که به پرهیزکاران و گرفتاران این دیوها در مزدپرستی داده شده است، بپردازند:

۳-۲-۱. دیو آز

این صفت و خوی بهیمی که در متون مقدس پهلوی با ترکیب «آز دیوآفریده» [وندیداد، فرگرد هیجدهم، ص ۸۴۹] معرفی می‌شود، دیوی است که هرچیزی را بیوبارد و چون نیاز را چیزی نرسد از تن خورد، او آن دروجی است که چون همه خواسته گیتی را بدو بدهند، انباشته نشود و سیر نگردد [۱۱، ص ۱۲۱]. آز سپهسالار برگزیده اهریمن است و بیشترین نیروی اهریمن از دیو آز است. اهریمن چهار سپهبد خشم و زمستان و پیری و خطر را به همکاری او آفریده است [۲۹، ص ۹۵]. اهریمن مردمان را با افراط و تفریط و بدعت و شک و حرص بیشتر می‌فریبد [۲۸، ص ۶۳]. دیو آز با فریب خود، چیزهای گیتی را برای مردمان بی‌مزه و چیزهای مینو را تباه می‌کند [همان، ص ۷]. همچنین فریبکاری دیو آز باعث می‌شود که مردم کمتر به گذرابودن چیز گیتی، مرگ تن، حساب روان و بیم دوزخ بیندیشند [همان، ص ۳۴-۳۵]. دیو آز مردم را می‌فریبد تا مردم بیشتر درباره انسانیت کسی که خواسته و ثروت فراوان‌تری دارد، سخن بگویند و کردار و فعالیت او را بیشتر بیندارند [همان، ص ۷۶]. دیو آز صفت سیری‌ناپذیری دارد و در پایان جهان اهریمن او را خواهد بلعید [۵، ص ۳۴۸].

۳-۲-۲. دیو خشم

دیو خشم نیز از دیوان دیگر نیرومند در مزدپرستی است که در متون مقدس مزدایی با

لقب «خونین درفش» [نک: بسنه: ۲۷] و «نیرنگ‌باز مرگ‌ارزان» [نک: مهریشت: ۳۴] شناخته می‌شود. این دیو تجسم بی‌رحمی و قساوت است که پیوسته درصدد برانگیختن ستیزه و جنگ است. زبان بدکاران در یورش بر آدمیان او را یاری می‌دهد [۳۱، ص ۸۲-۸۱]. آنجا که دیو خشم اقامت کند بسیار آفریده را نابود کند و بسیار ویرانی به بار آورد. همه بدی‌ها را برای آفریدگان هرزمد، خشم به وجود آورده است و بسیاری از کیان و یلان از بدکنشی دیو خشم نابود گشته‌اند [۸، ص ۱۶۷]. کامه خشم از هر تیزی تیزتر است [۶، ص ۱۳] و رفت‌وآمد اهریمن با خشمگینان بیشتر است [۲۸، ص ۶۳]. خشم باعث می‌شود که انسان کارهای نیک، نماز و پرستش ایزدان را فراموش کند و هرگونه گناه و خطایی به اندیشه‌اش راه یابد [همان، ص ۷]. سروری و سالاری جهان سزاوار کسی است که بتواند هواخواهان «دروج» و «خشم» را در هم بشکند و از کار بازدارد [گاهان، ص ۲۹]. خشم خونین‌درفش نافرهمند از برابر مردم نیک‌اندیش، نیک‌گفتار، نیک‌کردار و نیک‌دین و کسانی که هرگز دروغ بر زبان نیاورند، می‌گریزد [زامیادیش، کرده پانزدهم، ص ۹۵]. هر شب چهار بار دهمان‌آفرین و سه بار سروش و دوبار بوشاسب و یک بار دیو خشم به جهان مادی می‌رسند [۱۷، ص ۱۸۹]، سرانجام در پایان جهان دیو خشم با نیزه خونین در برابر سروش ظاهر می‌شود و سروش او را از میان می‌برد [۵، ص ۳۴۸].

۲-۲-۳. دیو شهوت

دیو شهوت یا دیو ورن که در مزدپرستی با صفت «فریفتار» [فروردین‌یشت، کرده بیست‌ویکم، ۴۲۰] و «بیراه‌کننده» [۱۱، ص ۱۲۱] شناخته می‌شود، دیو کسی است که بدمالی [عمل جنسی قبیح] کند [همان، ص ۱۲۱]. اهریمن از خودپرستی مادی ورن بد و نیست، تن را فراز ساخت، آن‌چنان که سزاوار ورن است [همان، ص ۳۶]. در برابر ورن بیراه‌کننده، آسن‌خرد (= خرد فطری) قرار دارد [همان، ص ۵۵]. در کتاب پنجم دینکرد توصیه می‌شود که مردم با مراقبت همیشگی، جوهر خرد را جایگزین جوهر شهوت کنند و هر اندازه که خود را از همه این دیوها نگه می‌دارند از ورن بی‌راه (شهوت‌گمراه) بیشتر حفظ کنند [۲۶، ص ۴۲]؛ زیرا که ورن [شهوت]، بندی است که از هر بندی سخت‌تر است [۶، ص ۱۳]. شجاع‌ترین مردم کسی است که بتواند با دیو شهوت از دیوهای درونی ستیزه کند و آن را تن دور کند [۲۸، ص ۵۹] چراکه شهوت‌رانی منجر به

زیان و پیشیمانی می‌شود [همان، ص ۵۲]. در متون مزدایی، فرد شهوت‌ران که به زن شوهردار میل دارد به عذاب‌هایی مانند «پختن تن او در دیگ رویین» [۳، ص ۸۰] تهدید شده است و برای فرد لواط‌کار عذاب‌هایی مانند «گزیدن مارها مژه‌های او را» و «بستن میخ آهنین بر زبان او» در نظر گرفته شده است [همان، ص ۸۶].

۳-۲-۴. دیو رشک

دیو رشک نیز که از دیوهای نیرومند در مزداپرستی است و همانند دیو آز با لقب «دیو آفریده» شناخته می‌شود [یسنه، ص ۱۳۷]، دیو کین‌توزی و بدچشمی است و از هم‌افزاران دیو خشم به شمار می‌آید. گفته‌اند آنجا که میوه‌خت «دیو دروج بدگمانی» است، رشک مهمان شود و آنجا که رشک مهمان شود، خشم بنه فروافکند [۱۱، ص ۱۲۰]. رشک زندگی را بی‌مزه می‌کند [۲۸، ص ۷] و خوشی در اندیشهٔ مرد حسود کمتر است [همان، ص ۵۶]. در اسطورهٔ تازش اهریمن بر آفرینش آمده است که اهریمن با همهٔ نیروهای دیوی به مقابله با روشنان برخاست و از سر رشک‌کامگی آن آسمانی را که پیش‌تر به او به مینویی نشان داده بودند و هنوز به صورت مادی آفریده نشده بود و بر ستارهٔ پایه قرار داشت، به تهیگی فروکشید [۱۱، ص ۵۲]. در متون پهلوی حسودان به عذاب «کوبیدن میخ چوبی در چشم‌های آن‌ها» تهدید شده‌اند [۳، ص ۹۳].

۳-۲-۵. دیو کبر

ترومد/ ترومت/ ترومتی که از نیرومندترین دیوها در مزداپرستی هستند، دیو زنی است که نخوت و تکبر و گستاخی می‌آفریند، درست برعکس سپندارمذ که نماد تواضع است. این دیو سرانجام به دست سپندارمذ از میان خواهد رفت [۴، ص ۴۱]. برخی ترومد را با دیو نانگهیس که از سردیوان است یکی دانسته‌اند [۱۱، ص ۵۵]، نانگهیس خود از نیروهای بزرگ گنامینو به شمار می‌رود [۲۶، ص ۴۲]. پریمتی نیز دیو تکبر است، او نیز دشمن سپندارمذ به حساب می‌آید و همکار ترومد است [۴، ص ۴۲]. در دین آمده است که نباید کاری را از بیم نادرستی رها گذاشت، چه در آن احتیاط، ترمنشی (=تکبر و غرور) فرارسد [۱۷، ص ۲۲۸]. برای مرد مینیتار (= خوداندیش) که خود را برتر از پایة خویش می‌پندارد، همواره دشمنی سزاوار او وجود دارد [۶، ص ۱۷]. در مزداپرستی پرهیز از فریب و خودخواهی یکی از راه‌های رسیدن به بهشت به شمار می‌آید [۲۸،

ص ۵۴] و تحقیر یکی از گران‌ترین گناهان است [همان، ص ۵۲]. مرد تحقیرکننده دوستان اندک و دشمنان بسیار دارد، هدیه‌ای که به کسی می‌دهد و پرستشی هم که برای ایزدان می‌کند به سبب تحقیر، کمتر از او می‌پذیرند [همان، ص ۳۸].

۳-۲-۶. دیو بخل

پنی دیو بخل و خست است که مردمان را وادار می‌کند که انبار کنند و نخورند و به کس ندهند [۱۱، ص ۱۲۵]. در اسطوره آفرینش و آلودن آن به‌وسیله اهریمن آمده است که اهریمن یک‌تنه بر آلودن آفرینش توانا نبود و لذا قدرت و زور او به سه لایه «چهری» و «بدون چهر» و «بیرون از چهر» تقسیم شد، در این میان هر لایه خود دو بخش دیگر درآمد. «به‌آزاندوختن» و «به‌پستی‌ندادن (= خست و بخل)» از بخش‌های لایه بیرون از چهر دیو آز به شمار می‌آیند [۲۹، ص ۹۶-۹۷]. در کتاب پنجم دینکرد در یک تقسیم‌بندی گناهان به سه بخش ناسپاسی، خست و دروغ‌زنی تقسیم شده‌اند [همان، ص ۴۶]. خست و بخل از عادات و قوانین دیوی برشمرده شده است [همان، ص ۶۶] و به جمع‌آوری دارایی و مال از راه درست و خرج کردن آن بدون بخل و خست توصیه شده است [همان، ص ۵۸]. در کتاب *ارداویراف‌نامه*، بخیلان به عذاب‌هایی مانند «کوفتن و زدن هزاران دیو او را» [همان، ص ۷۰] و «نگونساربودن در دوزخ» و «وزیدن باد گرم و دود از زیر آن‌ها و باد سرد بر روی آن‌ها» [همان، ص ۹۳] و «گرسنگی و تشنگی» و «گرما و سرما» و «دریدن خرفستران اندام‌های آن‌ها را» [همان، ص ۹۲] تهدید شده‌اند.

۳-۲-۷. دیو کین

چنان‌که قبلاً در متن شاهنامه اشاره شد، کینه یا کین نیز از دیوهای نیرومند اساطیری است که در متون مزدپرستی در کنار دیگر دیوها و صفات بهیمی ذکر شده است [۲۹، ص ۸۵-۸۶] و در کتاب بندهش در بخش دشمنی دو مینو «کین در برابر و بر ضد آشتی» نهاده شده است [۱۱، ص ۵۵]. اهریمن کارش خشم و قهر و کین است [۲۸، ص ۲۴]. اهریمن مکانش در میان کینه‌وران است و خوشی‌اش از دشمنی مردم با یکدیگر است [همان، ص ۶۳]. در دین توصیه شده است که هرگز با مرد کینه‌ور نبرد مکن و او را آزار مرسا [همان، ص ۸]؛ زیرا از نظر نگاه، مرد کینه‌ور و آزاررساننده بدتر است [همان، ص ۵۶]. همچنین دین، بی‌کینه‌بودن را یکی از قوانین خوب می‌داند [۲۶، ص ۶۶] و

دورداشتن کین از اندیشه، از راه‌های رسیدن به بهشت شمرده می‌شود [۲۸، ص ۵۲]. همچنین برای مرد کینه‌ور، عقوبت روانِ گران‌تری از دیگر دوزخیان وجود دارد؛ زیرا که کین در پیوند (نسل‌به‌نسل) ادامه می‌یابد و هر گناهی را بهتر از کینه می‌توان اصلاح کرد، چراکه کینه در پیوند می‌ماند و گاهی هم تا فرسنگرد دوام می‌یابد [۲۸، ص ۳].

۳-۳. دیوها آفریدگان و همکاران اهرمن‌اند و جایگاه آن‌ها تن آدمی است.

دیو، در پهلوی dEw [32, p 26] و در اوستایی-daEva خوانده می‌شود [33, p 232]. در *اوستا* و متون پهلوی و حدیقه و *دیوان سنایی*، دیوها آفریدگان، زادگان و همکاران اهریمن معرفی می‌شوند و جایگاه آن‌ها تن آدمی است. آنگره‌مینو که نامش به صورت اهریمن در فارسی میانه می‌آید، رهبر گروه دیوان است. هدف او ویرانی و تخریب جهان است. اهریمن دیو دیوان است و نادانی و زیان‌رسانی و بی‌نظمی از ویژگی‌های اوست [۳۱، ص ۸۰-۸۱]. اهریمن بدکار، دیوان و دروجان و دیگر فرزندان اهریمنی را از عمل لواط خود به وجود آورد و به هزار زمستان در زمان بیکران با اورمزد پیمان بست و تا تمام شدن آن زمان، هیچ‌کس نمی‌تواند او را بگرداند، یا تغییر دهد [۲۸، ص ۲۲-۲۳]. در *اوستا* مکرراً ترکیب‌هایی مانند «آز دیو آفریده» [وندیداد، فرگرد هیجدهم، ص ۸۴۹] و «رَشک دیو آفریده» [یسنه، هات ۹، ص ۱۳۷] به چشم می‌خورد. در کتاب *مینوی خرد* در معرفی شجاع‌ترین مردم به جایگاه این دیوها در تن آدمی اشاره می‌کند «شجاع‌ترین مردم کسی است که بتواند با دروج خویش ستیزه کند و به‌ویژه آنکه این پنج دروج را از تن دور دارد که عبارت‌اند از آز، خشم، شهوت و ننگ و ناخرسندی» [۲۸، ص ۵۹]. در کتاب پنجم دینکرد به «دیوان را در تن خرد کردن و آن‌ها را در تن نکردن و نیز علیه دروجان در ستیز همیشگی بودن» توصیه شده است [۲۶، ص ۴۲]؛ زیرا دیوان برای جایگزین شدن در مردمان می‌کوشند و مردم باید با اندیشه و با گفتار و با کردار و از روی کامل‌اندیشی خود را در مالکیت ایزدان نگاه دارند [همان، ۹۲].

در حدیقه سنایی نیز آمده است که اهریمنی که حضرت آدم (ع) را فریب داد، در تن آدمی سه دیو بدکنش حرص و شهوت و کین را جای داده است:

با سه دیوار ز آدمی یک دم تو همان کن که دیو با آدم
آن که بی‌رنگ بر تو زد نیرنگ در تو بنهاد حرص و شهوت و جنگ

[۱۵، ص ۳۷۳]

سنایی در دیوانش خانه تن را «دیوسرای استخوانی» می‌داند و آن را در پیش سگان دوزخ می‌اندازد:

وین دیوسرای استخوانی را در پیش سگان دوزخ اندازم

[۱۶، ص ۲۰۲]

کبر و حقد و حسد دیوهایی درونی‌اند که درون جان و تن آدمی لانه دارند:

از درون جان برآمد نخوت و حقد و حسد

تا که از سیمرغ رستم گشت بر اسفندیار

[۱۶، ص ۱۱۳]

سنایی لازمه برون‌شدن دیو حرص از تن آدمی را در آمدن دین به خانه تن می‌داند:

چون برون رفت از تو حرص آنکه درآمد در تو دین

چون درآمد در تو دین آنکه برون شد اهرمن

[۱۶، ص ۲۷۷]

سنایی گویا خودآگاه یا ناخودآگاه دیو را معادل ابلیس یا شیطان قرار داده است؛ وگرنه در اعتقادات قرآنی دیو جایگاهی ندارد و قرین آدمیان، جنیان هستند که برخلاف دیوان مزدایی هم چهره مثبت دارند و هم چهره منفی و همانند انسان‌ها مؤمن و کافر داشته و مرگ و قیامت در انتظارشان خواهد بود [جن/ ۱۴] و هدف خلقت آن‌ها نیز مانند انسان‌ها عبادت خداوند است [ذاریات/ ۵۶].

۴-۳. هفت در دوزخ، دیوهای دوزخی و چکاد آرزور گریوه

در بخش‌های قبل بیان داشتیم هفت خوی بهیمی «آز»، «خشم»، «شهوَت»، «کبر»، «حسد»، «بخل» و «کین» در کلام سنایی به‌عنوان هفت در دوزخ مذکور در قرآن [سوره حجر/ آیات ۴۳-۴۴] معرفی می‌شوند. از فحوای کلام سنایی برمی‌آید نخستین بار زرتشت، پیامبر مزدپرستی به این هفت خوی اشاره کرده است و بعدها به کلام عرفا و تفاسیر عرفانی به‌عنوان هفت در دوزخ راه یافته است. در کتاب بندهش نیز از چکاد کوهی به نام «آرزور گریوه» بر در دوزخ یاد می‌شود که جایگاه دیوان است و این مسئله می‌تواند در مطالعه تطبیقی زمینه مورد بحث و ارتباط دیوان دوزخی با هفت در دوزخ راهگشا باشد. «آرزور گریوه چکادی بر در دوزخ است که همواره سکونت دیوان بدو است که همه دروغ‌ورزی آنجا کنند. چنین گوید که زمین کدام جای مستمندتر است؟ گفته

شود ارزور گریوه بر در دوزخ که سکونت دیوان بدو است [۱۱، ص ۷۱-۷۲]. وقتی کلام سنایی از این منظر تطبیقی تحلیل شود، به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه دوزخ واقعی، یک وجود خارجی بیش ندارد که جایگاه دیوان است؛ ولی از درون آدمی هم هفت در به دوزخ خارجی گشوده می‌شود. افزون بر این، کسانی که این هفت خوی بهیمی و هفت دیو درنده در را در خود دارند، وجودشان صورت تمثلی از دوزخ است. در ادامه جلوه‌های دوزخی این هفت خوی بهیمی و هفت دیو درنده در کلام سنایی نشان داده می‌شود.

یکی از مؤلفه‌های شناخت گناهان کبیره، وعده آتش و لزوم عذاب جهنم برای مرتکبان آن بود [۱۲، ج ۱، ص ۳۱-۳۲]. حکیم سنایی نیز در کلام اخلاقی مدار خود جایگاه متصفان به این صفات بهیمی را «سعیر»، از درکات جهنم، می‌داند:

تو ز حرص و حسد میان سعیر گرد تو چون سرای پرده اثیر
با خودی از اثیر چون گذری هیزمی از سعیر چون گذری
[۱۵، ص ۴۱۸]

همچنین وی در ابیاتی از دیوانش به «عین عذاب آتش بودن این صفات رذیله» اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد هرکس در این دنیا مالک نفس خود باشد، فردای قیامت از عذاب مالک و نگهبان‌های دوزخ رهایی می‌یابد:

هست آتش خشم و شهوت، بخل و کین و طمع و آز
وردت این باد از چنین آتش «أجرنا یا مجیر»
مالک خود باش همچون مالک دوزخ از آنک

تا نگیرد نوزده اعوانش در محشر اسیر

[۱۶، ص ۱۶۳-۱۶۴]

یا:

اصل هزل و مجاز دل نبود دوزخ خشم و آز دل نبود

[۱۵، ص ۳۴۰]

سنایی غزنوی با بیان «مستوجب عذاب جهنم بودن» این صفات بهیمی، به مسئله شفاعت پیامبر خاتم(ص) اشاره می‌کند و می‌گوید: پیامبر بر کرانه دوزخ ردایش را در دوزخ آویخته است تا گنهکاران را نجات دهد و معتقد است ردای او در این دنیا، سنت اوست که باید به آن متمسک شد:

ای فرومانده زار و وار و خجل	در جحیم تن و جهنم دل
غضبت گه فروبرد به جحیم	گه دهد شهوت شراب حمیم
گه گشد شیر کبر و خوک نیاز	گه گزد مار حقد و کژدم آرز
در دوزخ فراز کرده و پس	می پزی در بهشت دیگ هوس
گه شرار غضب شود به ائیر	گه کشد غل و غش تو را به سعیر
مصطفی بر کرانه برزخ	رداء آویخته است در دوزخ
تار هاند تو را ز دوزخ زشت	پس رساند به بوستان بهشت
سنت او ردیست هین برخیز	در رداء محمدمدی آویز

[۱۵، ص ۲۰۵]

۴. صور تمثلی هفت گناه کبیره اخلاقی در حدیقه/الحقیقه و دیوان سنایی
 صور تمثلی گناهان در حدیقه و دیوان سنایی، خاستگاه اساطیری، روایی و بلاغی و حکمی مختلف دارد که در ادامه به انواع آن و ارائه شواهد می پردازیم:

الف - خاستگاه دینی - اساطیری

چنان که اشاره کردیم، کبر، خشم، شهوت، آرز، حقد، حسد و ...، در اساطیر باستانی ایران جزو دیوها و نیروهای اهریمنی هستند و خاستگاه اساطیری دارند [۱۹، ص ۵۲۴] و در *اوستا* و کتب پهلوی مزداپرستی برای این دیوها خویشکاری های متعدد فرض شده است و بعدها این خوی های بهیمی با توجه به خاستگاه دینی - اساطیری شان به عنوان دیو به حدیقه و دیوان سنایی راه یافته اند.

ب - خاستگاه قرآنی - روایی

ممکن است برخی از این صور زمینی قرآنی داشته باشند؛ برای مثال، در قرآن کریم عالمان بی عمل به حمار (الاغ) تشبیه شده اند که باری از کتابها را بر دوش حمل می کنند [الجمعه/۵]. ممکن است این صور تمثلی جنبه روایی داشته باشند، مثل محشور شدن متکبران در روز قیامت به صورت مورچگان [۲۰، ج ۳، ص ۷۰۷].

ج - خاستگاه حکمی - اخلاقی

در مواردی این صور تمثلی درون مایه حکمی - اخلاقی دارند؛ برای مثال، غزالی صورت

آدم خشمگین را مثل گرگی می‌داند که باطن وی همه آتش گیرد و به صورت سگی گرسنه شود [۲۱، ج ۲، ص ۱۱۶].

د - خاستگاه لفظی - بلاغی

برخی از این صور تمثلی ظاهراً به لحاظ فرم ادبی به صور درندگان و بهایم تشبیه شده‌اند؛ برای مثال، صور تمثلی «خرس حرص» به مناسبت جناس بین دو واژه به این صورت به کار برده است.

در ادامه به ارائه صور تمثلی این هفت گناه کبیره اخلاقی از حدیقه و دیوان سنایی می‌پردازیم:

۴-۱. صور تمثلی حرص و آز: مار، کبی «میمون» سگ دم گربه سر، کژدم، دیو، خرس، آتش، سراب، سیل، معده معاویه، پادشاه صورت گدای دل، آب شور، اژدها، خوک، موش، پلنگ، نهنگ.

آز را مار دان که در عالم صورت طمع کافت بشر است
نشود جز به خاک سیرشکم
کبی سگ دم است و گربه سر است
[۱۵، ص ۳۹۶]

با سه دیو از ز آدمی یک دم
آن که بی رنگ زد تو را نیرنگ
تو همان کن که دیو با آدم
در تو بنهاد حرص و شهوت و جنگ
[۱۵، ص ۳۷۳]

گوز مر خرس حرص را بگذار
وین پنیر بدت به گربه سپار
[۱۵، ص ۴۳۲]

آز چون آتش است و تن چو حطب
آز بسیار خوار و مستحلسست
چون سرابی است از تشنه فریب
هست چون معدۀ معاویه آز
ز آتش و نی موافقت مطلب
پادشاه صورت و گدای دل است
همچو سیلی است از رخ به نشیب
که به خاک از تو دست دارد باز
[۱۵، ص ۲۹۷]

آب شور است از تو سفری
چون بود آب شور و استسقا
[۱۵، ص ۳۶۹]

آز چون اژدها است مردم خوار
تا نداری تو آز خود را خوار

آز مانند خوک و خرس شناس آز بگذار و از کسی مه‌راس
 [۱۵، ص ۴۳۲]
 از پی خرس حرص و موش طمع گاه گوز و گهی پنیر مباح
 [۱۵، ص ۳۴۰]

حرص و شهوت در تو بیدارند خوش خوش تو مخسب
 چون پلنگی بر یمین داری و موشی بر یسار
 [۱۶، ص ۱۱۱]

تا دهان دارد گشاده اژدهای حرص تو
 چون نهنگ اندر کشد آت همه ملک جهان
 [۱۶، ص ۲۵۴]

گر بقا خواهی چو کرم پيله گرد خود متن
 کبر کبک و حرص مور و فعل مار آیین مکن
 [۱۶، ص ۲۶۹]

۲-۴. صور تمثلی شهوت: اسب، سگ، خوک، خرس، دیو، موش، طاووس.
 شهوت اسب است و خشم سگ در تن معتدل دار هر دو را در فن
 [۱۵، ص ۳۷۴]

ای که با دین و ملک داری کار در شره خوی خوک و خرس مدار
 که نکو ناید از ز من پرسى خوک بر تخت و خرس بر کرسی
 [۱۵، ص ۵۷۸]

ای مقیم از دو دیو دیوانه شهوت حیز و خشم مردانه
 [۱۵، ص ۳۷۸]

حرص و شهوت در تو بیدارند خوش خوش تو مخسب
 چون پلنگی بر یمین داری و موشی بر یسار
 [۱۶، ص ۱۱۱]

خشم و شهوت مار و طاووس اند در ترکیب تو

نفس را آن پایمرد و دیو را این دستیار

[۱۶، ص ۱۱۱]

۳-۴. **صور تمثلی خشم:** لاشه سگ، دیو آتش‌پاش، سگ دیوانه، مار، کژدم، دد، دیو.

خشم در زیر خامه نقاش سگ لاشه است و دیو آتش‌پاش

[۱۵، ص ۳۹۶]

خشم را دل مده به جاه و یسار سگ دیوانه بردرد هشیار

[۱۵، ص ۳۹۶]

این همه خشم و ظلم و جنگ و شرور دد و دیونند در نقاب غرور

به سرای بقا از این کشتی مار و کژدم مبر بدین زشتی

[۱۵، ص ۴۰۰]

۴-۴. **صور تمثلی کبر:** کناس «زباله‌کش»، اَکمه «کور مادرزاد»، اَبکم «گنگ»، شیر،

دیو، کبک.

هست در چشم کبر نقش و خشم شکل کناس و اَکمه و اَبکم

[۱۶، ص ۳۹۶]

گر بقا خواهی چو کرم پيله گرد خود متن

کبر کبک و حرص مور و فعل مار آیین مکن

[۱۶، ص ۲۶۹]

۵-۴. **صور تمثلی بخل:** ... ، تیز:

صورت بخل آن که زردار است ... پرهار و تیز نهار است

[۱۵، ص ۳۹۶]

۶-۴. **صور تمثلی حقد:** مار، دیو.

که گُشد شیر کبر و خوک نیاز که گزد مار حقد و کژدم آز

[۱۵، ص ۳۹۶]

حسد و حقد کرده آلت جنگ دیو حقدت گرفته اندر چنگ

[۱۵، ص ۲۸۹]

۷-۴. **صور تمثلی حسد:** گرگ یوسفدر و فرشته‌خوار.

هست نقش حسد سوی احرار گرگ یوسفدر و فریشته‌خوار

[۱۵، ص ۳۹۷]

این نگرش منفی به وحوش و حیوانات موذی با اندیشه محوری عرفان اسلامی که «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»، همسویی ندارد. این نگاه عارفانه مستند و مبتنی بر آیات متعددی از قرآن است. از جمله آن دسته از آیاتی که همه موجودات روی زمین و بر بلندای آسمان را تسبیح‌گوی خداوند می‌خواند [جمعه/ ۱] و [تغابن/ ۱]، [اسراء/ ۴۴]. در نگرش قرآنی «و هرچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، [و] همه فرمان‌پذیر اویند» [بقره/ ۱۱۶]. بر این اساس، خداوند «هرچیزی را خلقتی که درخور اوست داد، سپس آن را هدایت فرموده است» [طه/ ۵۰].

در برابر این نگرش، نگاه دوبین‌گرایی مزدپرستی است. در این نظرگاه، جانوران درنده و حشرات، جزو آفرینش اهریمن (خرفستران) هستند. اهریمن می‌خواست گرگ‌سردگان مانند تب و درد نامرئی باشند تا مردم آن‌ها را نبینند؛ اما اورمزد به آن‌ها تن داد [۱۱، ص ۱۰۰]. اهریمن برای مقابله با آب، زمین و گیاه، از تاریکی مادی، خرفستران را بر زمین پراکنده ساخت [همان، ص ۳۶]. «خرفستران را بر زمین هشت، خرفستران گزنده و زهرآگین، چون اژدها، مار و کژدم و چلپاسه و سنگ‌پشت و وزغ، آن‌گونه از او تنومند پدید آمدند که به اندازه تیغ سوزنی زمین از خرفستران رها نشد ...» [همان، ص ۵۲]. زمین از کشتن خرفستران خوشحال می‌شود و کسانی می‌توانند زمین را خوشحال سازند که لانه‌های خرفستران را خراب کنند [۲۸، ص ۱۸]. همچنان «کسی که گرزه نسابری را بکشد، پس چنان باشد که چهار گرگ را که شیر باشد (= چهار گرگ شیر) کشته باشد و چون گرگ یوز و گرگ شیر را بکشد پس به همان تعداد که تن آن جانوران را بسوزاند، تناپل ثواب کشتن شیر گرگ باشد» [۱۳، ص ۳۳-۳۴]؛ بر بنیاد چنین نگرشی، «از ادوار باستانی تا همین اواخر، جشن خرفسترکشی در ایران باب بوده است» [۷، ص ۲۵۵؛ نک: ۱۸، ص ۷۵-۷۵].

۶. نتیجه

در آثار حکیم سنایی غزنوی سه دسته گناهان کبیره شناختی، گناهان کبیره رفتاری و گناهان کبیره اخلاقی نمود دارد. سنایی با یک رویکرد تحذیری، در تکوین منظومه فکری زاهدانه خود و در تبیین هفت گناه کبیره اخلاقی «آز، شهوت، خشم، کبر، رشک،

بخل و کینه» به میراث اسلامی و میراث باستانی ما قبل از خود عامدانه توجه و پذیرش داشته است و بنا بر اندیشه قرآنی خود از این هفت گناه کبیره اخلاقی به عنوان «هفت در دوزخ» یاد کرده و با گرایش به فرهنگ مزدپرستی و فرهنگ اساطیری ایران باستان از این خوی‌های بهیمی به عنوان «دیو» یاد کرده است. تنفر سنایی از خرفستران و اعتقاد تلویحی به وجود استقلالی دیوان - به جز ابلیس، جنیان و اهرمن - هم در گرایش همدلانه او به باورهای مزدایی قابل توجه است. در خصوص چنین باور دینی تکثرگرایانه، سنایی به تصریح می‌گوید اگر با اخلاص و بدون دخالت هواهای نفسانی، به زند زرتشت روی آری، همانند قرآن بهره‌های نیکو از آن خواهی یافت. افزون بر این، از فحوای کلام سنایی در چندین بیت از دیوانش چنین برمی‌آید که نخستین بار زرتشت، پیامبر مزدپرستی به این هفت خوی بهیمی اشاره کرده بوده است. به‌طور کلی «اصل تکرار و توالی این هفت خوی بهیمی»، «دیوبودن این خوی‌ها»، «آفریدگان و همکاران اهریمن بودن این دیوها»، «در تن لانه‌داشتن این دیوها» و «دوزخی بودن متصفان به این خوی‌ها» در آثار سنایی و منابع مزدایی، زمینه مطالعه تطبیقی دو فرهنگ اسلامی - مزدایی را فراهم می‌آورد. وقتی کلام سنایی از این منظر تطبیقی تحلیل شود، به این حقیقت می‌رسیم که اگرچه دوزخ واقعی، بیش از یک وجود خارجی ندارد که جایگاه دیوان است؛ ولی از درون نفس آدمی هم هفت در به دوزخ خارجی گشوده می‌شود. علاوه بر این، کسانی که این هفت خوی بهیمی و هفت دیو درنده در را در خود دارند وجودشان صورت نمادین از دوزخ است.

منابع

- [۱]. قرآن مجید (۱۳۸۸). مترجم: محمدمهدی فولادوند، چاپ ششم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- [۲]. اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان (۱۳۸۶). گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، دو جلد، چاپ یازدهم، تهران، مروارید.
- [۳]. ارداویراف‌نامه (۱۳۸۲). ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، واژه‌نامه: فیلیپ ژینیو، چاپ دوم، تهران، انشارات معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- [۴]. آموزگار، ژاله (۱۳۸۸). تاریخ اساطیری ایران. تهران، سمت.
- [۵]. _____ (۱۳۸۶). زبان - فرهنگ - اسطوره. تهران، معین.
- [۶]. اندرز اوشنر دانا (۱۳۷۳). ترجمه: ابراهیم میرزای ناظر، تهران، هیرمند.
- [۷]. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۸). دانشنامه مزدیسنا: واژه‌نامه توضیحی آیین زرتشت، ویراستاران: فریدون فاطمی و شمس لنگرودی، چاپ دوم، تهران، مرکز.

- [۸]. بهار، مهرداد (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراستار: کتابیون مزداپور، پاره نخست و پاره دوم، تهران، آگه.
- [۹]. تفتازانی، سعدالدین مسعودبن عمر (۱۳۹۳). *عقاید نسفیه و شرح آن*. ترجمه و توضیح و تصحیح: علی اصغر حلبی با همکاری مهناز صفائی، تهران، زوار.
- [۱۰]. جلالی، سیدلطف الله (۱۳۹۰). *تاریخ و عقاید ماتریدیه*. چاپ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- [۱۱]. دادگی، فرنبرغ (۱۳۶۹). *بندهش*. گزارنده: مهرداد بهار، تهران، توس.
- [۱۲]. دستغیب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *گناهان کبیره*. چاپ هجدهم، جلد ۱ و ۲ در یک جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۳]. *روایت پهلوی* (۱۳۶۷). مترجم: مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۴]. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۰). *جستجو در تصوف ایران*. چاپ دهم، تهران، امیرکبیر.
- [۱۵]. سنایی، ابوالمجد مجدود (۱۳۶۸). *حدیقه الحقیقه*. تصحیح: مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- [۱۶]. _____ (۱۳۳۶). *دیوان سنایی*. به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
- [۱۷]. *شایست ناشایست* (۱۳۹۰). آوانویسی و ترجمه: کتابیون مزداپور، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۸]. صادقی، فاطمه (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی مبانی دینی جایگاه و حقوق حیوانات در اسلام و مزدپرستی*. پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی حسین حیدری و مشاوره سعیدرضا منتظری.
- [۱۹]. عقیفی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی*. تهران، توس.
- [۲۰]. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۸). *احیاء علوم الدین*. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، جلد ۳، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۲۱]. _____ (۱۳۶۸). *کیمیای سعادت*. به کوشش: حسین خدیوچم، چاپ چهارم، جلد ۱ و ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۲۲]. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *شاهنامه*. به کوشش: سعید حمیدیان، چاپ شانزدهم، تهران، قطره.
- [۲۳]. _____ (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش: جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، دفتر هفتم، تهران، نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- [۲۴]. فولادی، علیرضا (۱۳۸۳). «آغاز شعر عرفانی فارسی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، بهار و تابستان، ش ۲، صص ۱۷-۳۲.
- [۲۵]. قشیری، عبدالکریم (۱۳۴۵). *رساله قشیریه*. مترجم: ناشناس، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- [۲۶]. *کتاب پنجم دینکرد* (۱۳۸۶). ترجمه و تعلیقات: زاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران، معین.

- [۲۷]. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). *بحار الأنوار*. چاپ دوم، جلد ۸، تهران، اسلامیه.
- [۲۸]. مینوی خرد (۱۳۶۴). ترجمه: احمد تفضلی، تهران، توس.
- [۲۹]. وزیدگی‌های *زاد اسپرم* (۱۳۹۰). گزارنده: محمدتقی راشد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۳۰]. هنری، رماک (۱۳۹۱). «تعریف و عملکرد ادبیات تطبیقی»، ترجمه: فرزانه علوی‌زاده، *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، ش ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۵۴-۷۳.
- [۳۱]. هینلز، جان (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه: ژاله آموزگار - احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران، چشمه؛ بابل، آویشن.
- [32]. Mackenzie, D. N (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London, Oxford University Press.
- [33]. Reichelt, Hans (1911). *Avesta Reader Text, Notes. Glossary and Index*, Strassburg.

